هو العلیم

حديث امام رضا علیه السلام راجع به شرايط امام‌

حضرت علامه آیة الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد ٢

بسم اللَه الرحمن الرحیم

مرحوم محمَّد بن يعقوب كلينى [[1]](#footnote-1) حديث مى‌كند از عبد العزيز بن مسلم كه او گفت: ما با حضرت رضا علیه السلام در مرو بوديم و در بدو ورود در مسجد جامع مرو در روز جمعه‌اى به جماعت‌ رفتم. در آنجا از امر امامت بسيار سخن به ميان رفت و اختلافات مردم را در اين موضوع بيان مى‌كردند. پس از آن من بر حضرت رضا عليه السلام وارد شدم و او را از بحث و خوض مردم در امر امامت مطلّع نمودم.

آن حضرت تبسمى فرمود و سپس گفت: اى عبد العزيز اين مردم جاهلند و به آراء و افكار خود گول خورده‌اند. خداوند عزَّ و جلَّ جان پيغمبر خود را نگرفت مگر آنكه دين او را كامل نمود و قرآن را بر او فرو فرستاد كه ﴿فيهِ تِبْيانُ كُلِّ شَىْ‌ءٍ﴾. در قرآن حلال و حرام بيان شده و حدود و احكام و جميع آنچه كه مردم بدانها نيازمندند همه را بيان فرموده، فَقالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿ما فَرَّطْنا فِى الْكِتابِ مِنْ شَىْ‌ءٍ.﴾[[2]](#footnote-2)

و در حجة الوداع كه آخر عمر حضرت رسالت بود اين آيه را فرستاد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ اتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتى وَ رَضيتُ لَكُمُ الْاسْلامَ ديناً.﴾[[3]](#footnote-3) و امر امامت از تماميّت دين است و پيغمبر از دنيا نرفت مگر آنكه براى امّت خود معالم دين آنها را بيان فرموده و روشن ساخت و راه سلوك آنها را نشان داد و بر راه حقّ آنها را برقرار كرد و براى آنها على عليه السلام را راهنما و امام قرار داد، و تمام چيزهایى را كه امّت بدانها محتاج هستند روشن ساخت. پس كسى كه گمان كند خداوند عزَّ و جلَّ دين خود را كامل ننموده است كتاب خدا را ردّ كرده و كسى كه كتاب خدا را ردّ كند به خدا كافر شده است. آيا آنها قدر و منزلت امام را مى‌دانند و محل و مكانت او را مى‌شناسند تا بتوانند براى خود امام اختيار كنند؟

انَّ الْامامَةَ اجَلُّ قَدْراً وَ اعْظَمُ شَأَناً وَ أَعْلى مَکاناً وَ امْنَعُ جانِباً وَ ابْعَدُ غَوْراً مِنْ انْ يَبْلُغَهَا النّاسُ بِعُقُولِهِمْ اوْ يَنالُوها بِآرائِهِم اوْ يُقيمُوا اماماً بِاخْتيارِهِمْ. «امامت قدرش بزرگتر و شأنش عظيم‌تر و درجه‌اش عالى‌تر و از دسترس مردم دورتر و رسيدن به حقيقت او مشكل‌تر است از آنكه مردم بتوانند با عقل‌هاى خود بدان برسند يا به آراء خود بدان دست يابند يا به اختيار خود امامى را تعيين كنند».

امامت مقامى است كه خداوند عزّ و جلّ به حضرت ابراهيم بعد از اعطاى نبوّت و خُلّت، در درجه سوّم عنايت فرمود، و فضيلتى است كه خدا او را بدان مشرف فرمود و بدان فضيلت ثنا و مدح خود را بر آن پيغمبر بيان كرد ﴿فَقالَ انِّى جاعِلُكَ لِلنّاسِ اماماً.﴾[[4]](#footnote-4)«من‌ ترا براى مردم امام قرار دادم». و از مسرتى كه ابراهيم از اين خطاب پيدا نمود عرض كرد:﴿وَ مِنْ ذُرِّيتَّى﴾؟[[5]](#footnote-5) «آيا اين منصب امامت نصيب ذرّيّة من نيز مى‌گردد؟» خداوند تبارك و تعالى فرمود: ﴿لا يَنالُ عَهْدِى الظّالِمينَ﴾.[[6]](#footnote-6) «عهد من به ستمكاران نخواهد رسيد». پس اين آيه، امامت هر ظالمى را تا روز قيامت باطل نمود و امامت مخصوص به پاكان و برگزيدگان شد.

سپس خداوند ابراهيم را گرامى داشته، و امامت را در آن طبقه از ذرّيّة او كه اهل طهارت و صفوت بودند قرار داد و فرمود:

﴿وَ وَهَبْنا لَهُ اسْحقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنا صالِحينَ\* وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِامْرِنا وَ اوْحَيْنا الَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ اقامَ الصَّلوةِ وَ ايتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدين﴾.[[7]](#footnote-7) و پيوسته و هميشه امامت در ذريه ابراهيم بود بعضى از بعضى قرنا بعد قرن ارث مى‌بردند تا آنكه خدا آن را به پيغمبر اكرم ميراث داد و فرمود جل و علا: ﴿انَّ اوْلَى النّاسِ بِابِراهيمَ لَلَّذينَ اتَّبَعُوُه وَ هذَا النَّبِىُّ وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ اللَه وَلِىُّ الْمُؤْمِنينَ﴾.[[8]](#footnote-8)

پس اين امامت اختصاص به رسول اللَه پيدا كرد و آن حضرت آن را به على عليه السلام سپرد به امر خداوند تعالى طبق ما فرض اللَه و سپس در ذرّيّه پاك و اصفياى از اولاد آن حضرت آنهایى كه به آنها علم و ايمان داده شد، قرار گرفت. خداوند تعالى فرمود:

﴿وَ قالَ الَّذينَ اوتُوا الْعِلْمَ وَ الْايمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فى كِتابِ اللَه الى يَوْمِ الْبَعْثِ﴾.[[9]](#footnote-9)

پس آن امامت فقط در اولاد على عليهم السلام است تا روز رستاخيز چون پيغمبرى بعد از محمّد صلى اللَه عليه و آله و سلم نيست. بنابر اين از كجا اين جهّال امام اختيار مى‌كنند؟ به درستى كه امامت منزله و مقام پيمبران و ارث اوصياء است. امامت خلافت خدا و جانشينى رسول اللَه صلى اللَه عليه و آله و سلم و مقام امير المؤمنين عليه السلام و ميراث حسن و حسين عليهما السلام است. امامت زمامدارى دين و نظام مسلمين و موجب صلاح دنيا و عزّت مؤمنين است. امامت ريشه و اساس زنده، و شاخه‌هاى بلند اسلام است. به امام است كه نماز كامل و تمام مى‌شود و زكات و روزه و حجّ و جهاد هر يك موقعيّت و تماميّت خود را حائز مى‌گردند، و نيز موجب زيادى فيى‌ء و صدقات و به‌ جريان انداختن حدود و احكام و منع سرحدّات و اطراف است از دستبرد تعديات.

امام حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام مى‌گرداند و حدود خدا را اجرا مى‌نمايد و دست دشمنان و متجاوزان را از حريم دين خدا دور مى‌دارد و با حكمت و پندهاى نيكو مردم را به راه خدا مى‌خواند. امام مانند شمس عالمتاب است كه طلوع نموده و جهان را به نور خود روشن مى‌نمايد، و او بر فراز افق مكان و منزلتى دارد كه دستها و چشمها را ياراى وصول به آن نيست، امام ماه شب چهارده و نور دهنده دلها است و چراغ رخشان و نور بلند و نمايان و ستاره راهنما در قطعات تاريكى‌هاى شديد و در وسط بيابان‌ها و زمين‌هاى خشك و سوزان و در لجّه‌هاى درياها است، امام آب شيرين است در تشنگى و راهنما است بر راه سعادت و نجات دهنده است از سقوط و هلاكت، امام آتشى است بر فراز تپّه‌ها و موجب حرارت است براى افرادى كه خود را بدان گرم مى‌كنند و راهنما و دليل است در مواضع هلاكت، كسى كه از امام جدا شود هلاك گردد. امام ابر پر باران و باران درشت و فراوان و خورشيد نور دهنده و آسمان رحمت سايه گستر و زمين صاف و بى‌خاشاك و چشمه پر آب حيات و منبع آب و گلستان فضائل است. امام انيسى است با مهر و شفقت، و پدرى است با رحمت و عطوفت و برادرى است عديل و مهربان و چون مادرى است با كودك خردسال خود نيكو و رئوف، و ملجأ و پناه بندگان است در شدائد و مهمّات. امام امين خدا است بر آفريدگان او و حجت اوست بر بندگان او و خليفه اوست در بلاد او، و دعوت كننده مردمان است به سوى او، و منع كننده مفاسد و موانع است از حرم او، امام از هر گناهى منزه و از هر عيب و نقصى مبرّى است.

خداوند او را مخصوص به علم نموده و موسوم به حلم فرموده است و نظام دين و عزّ مسلمين و قهر و غضب بر منافقين و هلاكت كافرين است. امام يكّه و فريد زمان است كه هيچ كس را ياراى نزديكى به مقام او نيست و هيچ دانشمندى هم طراز و هم رتبه او نه، و نه از براى او بدلى يافت شود و نه مثل و مانندى، خداوند بخشاينده و كرم كننده او را بدين فضائل بدون طلب و اكتساب مخصوص گردانيده است. بنابراين چه كسى را قدرت معرفت امام است، يا مى‌تواند او را اختيار كند هيهات هيهات!

عقول در اينجا گم مى‌شود و دلها متحيّر مى‌گردد و خردها عاجز و سرگردان مى‌ماند و چشمها فرو مى‌خوابد. بزرگان كوچك مى‌شوند و حكيمان متحيّر مى‌گردند و حليمان كوتاه مى‌گردند و خطيبان محدود و محصور مى‌شوند و خردمندان به جهل اعتراف مى‌كنند و شاعران لال مى‌گردند و اديبان ناتوان مى‌شوند و بليغان عاجز مى‌گردند از توصيف شأنى از شئون امام يا فضيلتى از فضائل او، و همه و همه اقرار به عجز و اعتراف به تقصير مى‌نمايند. و چگونه تمام صفات و فضائل او را مى‌توان وصف كرد يا از كنه و ذات او سخنى گفت يا چيزى از شئون او را ادراك كرد يا بتوان كسى را بر مسند او نشاند كه مانند امام بهره دهد و بى‌نياز كند؟ نه، چنين نمى‌شود چگونه و به چه كيفيّت بتوان چنين كارى كرد؟ در حالى كه او مانند ستاره‌اى است بر فراز آسمان، كجا مى‌توانند مردم او را به دست گيرند، و توصيف كنندگان از حقيقت اوصاف او سخنى گويند؟ با اين حال مردم كجا مى‌توانند امام را اختيار كنند و عقلها كجا مى‌تواند اين حقيقت را درك كند و كجا مى‌تواند مانند امام كسى ديگر پيدا شود؟

آيا شما چنين گمان مى‌بريد كه امامت در غير آل رسول اللَه محمّد بن عبد اللَه صلى اللَه عليه و آله و سلم يافت مى‌شود؟ سوگند به خدا كه نفس‌هاى آنها به آنان دروغ گفت و امانى و آرزوهاى باطل در دلهاى آنان جا گرفت و بنابر اين بر مكان سخت و مرتفعى، و بر نردبان لرزان و صعبى بالا رفتند كه ناگهان قدمهاى آنان از فراز به پائين بلغزيد. آنها چنين خواستند كه امام را با عقل‌هاى ناقص و پريشان و گرفتار هوى و هوس خود تعيين كنند و با آراء گمراه كننده خود نصب نمايند پس هر چه بيشتر كوشيدند بيشتر دور شدند ﴿قاتَلَهُمُ اللَه انَّى يُؤْفَكُونَ﴾.[[10]](#footnote-10) و حقا قصد مطلب صعبى نمودند و با افك و دروغ سخن گفتند و گمراه شدند گمراهى آشكارى و در حيرت و سرگردانى در افتادند؛ زيرا با بصيرت امام را ترك گفتند، ﴿وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ اعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبيلِ وَ كانُوا مَسْتَبْصِرينَ﴾.[[11]](#footnote-11) از اختيار خدا و اختيار رسول خدا و اهل بيت رسول خدا اعراض نموده و به اختيارات خود گرويدند در حالى كه قرآن به اعلى صوت ندا در مى‌دهد: ﴿وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ يَخْتارُ ما كانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحانَ اللَه وَ تَعالى عَمّا يُشْرِكُونَ﴾.[[12]](#footnote-12) و نيز خداى عَزَّ و جَلَّ فرمود: ﴿وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ اذا قَضَى اللَه وَ رَسُولُهُ امْراً انْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ امْرِهِمْ﴾[[13]](#footnote-13)و نيز فرمود: ﴿ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ\* امّ لَكُمْ كِتابٌ فيهِ تَدْرُسُونَ\* انَّ لَكُمْ فيهِ لَما تَخَيَّرُونَ\* امْ لَكُمْ ايْمانٌ عَلَيْنا بَالِغَةٌ الى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ انَّ لَكُمْ لَما تَحْكُمُونَ\* سَلْهُمْ ايُّهُمْ بِذلِكَ زَعيمٌ\* امْ لَهُمْ شُرَكاءُ فَلْيَأتُوا بِشُرَكائِهِمْ انْ كانُوا صادِقينَ﴾.[[14]](#footnote-14) و نيز خداوند عزّ و جلّ فرمود: ﴿افَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ امْ عَلى قُلُوبٍ اقْفالُها[[15]](#footnote-15) يا آنكه طَبَعَ اللَه عَلى قُلُوبِهمْ فَهُمْ لا يَفْقَهُونَ﴾[[16]](#footnote-16) يا آنكه ﴿قالُوا سَمِعْنا وُ هْم لا يَسْمَعُونَ\* انَّ شَرَّ الدَّوابِّ عِنْدَ اللَه الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذينَ لا يَعْقِلُونَ\* وَ لَوْ عَلِمَ اللَه فيهِمْ خَيْراً لَاسْمَعَهُمْ وَ لَوْ اسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ﴾[[17]](#footnote-17) يا آنكه ﴿قالُوا سَمِعْنا وَ عَصَيْنا﴾.[[18]](#footnote-18)

بلكه امامت فضل خداست، كسى را كه بخواهد مى‌دهد و خداوند داراى فضل عظيمى است. چگونه براى آنان اختيار تعيين امام است؟ در حالى كه امام عالمى است كه براى او هيچ چيز مجهول نيست و نگهبان و حافظى است كه به هيچ وجه فتور و سستى در او پيدا نمى‌شود. معدن قُدس و طهارت است، و چشمه تقوى و زهادت، و علم و عبادت، اختصاص يافته به دعوت رسول، و نسل پاك بتول، در نَسَب او گفتگو و طعنى نيست، و هيچ ذى حسب و اعتبارى را ياراى نزديكى به مقام او نه. از بيت قريش است و از خاندان بلند مرتبه هاشم و از عترت رسول صلى اللَه عليه و آله و سلم و الرَّضا مِنَ اللَه عَزّ و جلّ. از تمام اشراف شريف‌تر و شاخه‌اى از عبد مناف. علمش پيوسته زنده و بيدار، حلمش كامل و استوار، در انجام وظائف امامت قادر و توانا است، و بر سياست عالم و دانا، پيروى او از ناحيه خدا بر همه خلق واجب آمده، و به امر خداوند عزَّ و جلَّ قائم شده، نصيحت كننده بندگان خداست، و نگهدارنده دين و آیين خدا. خداوند به انبياء و ائمه صلوات اللَه عليهم توفيقى خاصّ عنايت نموده و از خزانه علم و حكم خود چيزهایى به آنان مرحمت فرموده است كه به ديگران نداده‌، بنابراين علم آنها عالى‌تر و رفيع‌تر از علم تمام اهل زمان است. خدا مى‌فرمايد: ﴿افَمَنْ يَهْدى الَى الْحَقِّ احَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أمْ مَنْ لا يَهِدّى الّا انْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾.[[19]](#footnote-19) و نيز فرمايد: ﴿وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ اوتِىَ خَيْراً كَثيراً﴾.[[20]](#footnote-20) و درباره طالوت گويد: ﴿انَّ اللَه اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِى الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَه يُؤْتى مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَه واسِعٌ عَليمٌ﴾.[[21]](#footnote-21) و به پيمبرش صلى اللَه عليه و آله و سلم فرموده: ﴿انْزَلَ اللَه عَلَيْكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ و كانَ فَضْلُ اللَه عَلَيْكَ عَظيماً﴾.[[22]](#footnote-22) و درباره ائمّة از اهل بيت او و عترت او و ذرّيّه او صلوات اللَه عليهم فرموده است: ﴿امْ يَحْسُدُونَ النّاسَ عَلى ما ءاتهُمُ اللَه مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ ابْراهيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظيماً فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفى بِجَهَنَّمَ سَعيراً﴾.[[23]](#footnote-23)

چون بنده‌اى را خدا براى ولايت و سرپرستى امور بندگانش اختيار كند سينه او را براى تحمّل اين بار، منشرح و گشاده مى‌دارد و در دل او چشمه‌هاى حكمت قرار مى‌دهد و پيوسته از علوم خود بدو الهام مى‌نمايد به طورى كه ديگر از جواب فرو نخواهد ماند و از راه صواب حيران و سرگردان نخواهد شد، و بنابراين او به عصمت الهى معصوم و به تاييد و توفيق او مؤيّد و موفَّق خواهد بود، از هر گونه اشتباهى يا لغزش و خطائى مأمون و مصون خواهد بود. و اين مقام را خدا به او اختصاص داده تا بر بندگانش حجّت بوده باشد و بر آفريدگانش شاهد و گواه‌ ﴿و ذلِكَ فَضْلُ اللَه يُؤْتيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَه ذُو الْفَضْلِ الْعَظيمِ﴾.[[24]](#footnote-24)

آيا كسى مى‌تواند اين مَلكات را داشته باشد و قدرت بر وظائف امامت را دارا باشد تا او را انتخاب كنند؟ يا اينكه مختار و منتَخَب آنان داراى چنين صفاتى است تا او را مقدّم دارند؟ سوگند به بيت اللَه كه از حقّ تجاوز كردند و كتاب خدا را چنان به پشت سر انداختند گويا كه اصلًا بر آن دانا نبودند. در كتاب خدا راه هدايت مشهود و شفاى از هر گزند و مصيبتى معلوم بود لكن آنرا به دور انداختند، و از اهواء و خيالات خود پيروى كردند. خداوند آنان را مذمّت نموده و وجهﮤ بصيرت آنها را برو در افكنده، ديدۀ دل آنان را كور و قلب آنان را هلاك و تباه فرموده است‌.

قالَ اللَه تَعالى: ﴿وَ مَنْ اضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَه انَّ اللَه لا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّالِمين﴾[[25]](#footnote-25) و نيز فرمود: ﴿فَتَعْساً لَهُمْ وَ اضَلَّ اعْمالَهُمْ﴾[[26]](#footnote-26) و نيز فرمود: ﴿كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَه وَ عِنْدَ الَّذينَ آمَنُوا كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَه عَلى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبّارٍ﴾.[[27]](#footnote-27)

و صلّى اللَه على النَّبىِّ مُحمّد و آله و سلّم تسليماً کثيراً.[[28]](#footnote-28)

1. اصول كافى، ج ١، ص ١٩٨ [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره الأنعام (٦) آيه ٣٨ [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره المائدة (٥) آيه ٣. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره البقرة (٢) آيه ١٢٤. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره البقرة (٢) آيه ١٢٤. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره البقرة (٢) آيه ١٢٤. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره الأنبياء (٢١) آيه ٧٢ و ٧٣ [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره آل‌عمران (٣) آيه ٦٨. [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره الروم (٣٠) آيه ٥٦ [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره التوبة (٩) آيه ٣٠ [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره العنكبوت (٢٩) آيه ٣٨. [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره القصص (٢٨) آيه ٦٨ [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره الأحزاب (٣٣) آيه ٣٦ [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره القلم (٦٨) آيه ٣٧ الی ٤٢. [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره محمد (٤٧) آيه ٢٤. [↑](#footnote-ref-15)
16. سوره التوبة (٩) آيه ٨٧. [↑](#footnote-ref-16)
17. سوره الأنفال (٨) آيه ٢١ الی ٢٣. [↑](#footnote-ref-17)
18. سوره البقرة (٢) آيه ٩٣. [↑](#footnote-ref-18)
19. سوره يونس (١٠) آيه ٣٥. [↑](#footnote-ref-19)
20. سوره البقرة (٢) آيه ٢٦٩. [↑](#footnote-ref-20)
21. سوره البقرة (٢) آيه ٢٤٧. [↑](#footnote-ref-21)
22. سوره النّساء (٤) آيه ١١٣. [↑](#footnote-ref-22)
23. سوره النّساء (٤) آيه ٥٣ و ٥٤. [↑](#footnote-ref-23)
24. سوره الجمعة (٦٢) آيه ٤. [↑](#footnote-ref-24)
25. سوره قصص (٢٨) آیه ٥٠. [↑](#footnote-ref-25)
26. سوره محمّد (٤٧) آیه ٨. [↑](#footnote-ref-26)
27. سوره غافر (٤٠) آیه ٣٥. [↑](#footnote-ref-27)
28. امام شناسی، ج ٢، ص ١٠٨. [↑](#footnote-ref-28)